

سرآشپز با رسیپی کپی

سرآشپز نمونه‌ای از سیاست کی‌پرَداری از قالب‌های موفق خارجی است؛ برنامه‌ای که با الگوبرداری مستقیم از «Next Level Chef» تلاش کرد، نسخه‌ای بومی از یک فرمت آمریکایی بسازد، اما نه توانست هویت مستقلی پیدا کند و نه در جذب مخاطب موفق باشد؛ تجربه‌ای که بار دیگر مسئلهٔ شناخت اقتضه مخاطب را پیش می‌کشد. به گزارش ایمنّا، تلویزیون برای بقا در میدان رقابت رسانه‌ای، پیش از هر چیز به یک عنصر نیاز دارد: شناخت مخاطب. روزگاری تلویزیون می‌توانست با تکیه بر اعتبار و عادت مخاطبان، کنار آن عبور می‌کند، شاید همین تغییر شرایط است که گاهی تلویزیون را به سمت آزمون‌نسخه‌های مختلف و استفاده از الگوهای خارجی سوق می‌دهد؛ نسخه‌هایی که قرار است با چند تغییر ظاهری، رنگ و بوی بومی بگیرند. فصل دوم برنامه «سرآشپز» یکی از همین تجربه‌هاست؛ برنامه‌ای که ایده، فرم و بخش قابل‌توجهی از منطق اجرایی خود را از مسابقه آمریکایی Next Level Chef گرفته است، البته مسئله تنها اقتباس نیست؛ رسانه‌ها در سراسر جهان از یکدیگر ایده می‌گیرند. مسئله از جایی آغاز می‌شود که یک قالب وارداتی، بدون شناخت دقیق از اقتضات فرهنگی و سلیقه مخاطب ایرانی، تنها با تغییر چند واژه و افزودن چند نشانه بومی، قرار است تبدیل به محصولی تازه شود. سرآشپز در چنین وضعیتی نه به‌طور کامل نسخه اصلی است و نه توانسته به یک برنامه ایرانی با هویت مستقل تبدیل شود. نتیجه، چیزی میان این دو است: برنامه‌ای از تلاش می‌کند روح یک مسابقه آمریکایی را حفظ کند، اما هیزمان آن را با ادبیات و نشانه‌هایی دیگر تزئین کند. مشکل اینجااست که مخاطب امروز بیش از آنکه به تزئینات قاب توجه کند، اصالت آنچیز می‌بیند را تشخیص می‌دهد. در Next Level Chef و نسخه ایرانی آن، ساختار سه‌طبقه یکی از مهم‌ترین عناصر بصری برنامه است. شرکت‌کنندگان بر اساس جایگاه خود با امکانات متفاوتی روبه‌رو می‌شوند؛ یک گروه در شرایط مطلوب‌تر و گروهی دیگر با امکانات محدودتر. مسابقه، در نگاه نخست، این تنها یک ابزار برای ایجاد هیجان و دشواریت کردن مسابقه است، اما از منظر جامعه‌شناسی رسانه، چنین طراحی‌ای می‌تواند حامل معنایی دیگری نیز باشد؛ اینکه تفاوت در امکانات، بخش طبعی از رقابت است و قدر باید بدون پرسش از توانایی خود، با شرایط موجود وفق دهد. اینجااست که مسابقه آشپزی از یک سرگرمی ساده فاصله می‌گیرد و به تصویری کوچک از منطق رقابت تبدیل می‌شود؛ موفقیت سهم کسی است که سریع‌تر، خلاق‌تر و موفّق‌تر باشد و شکست نیز بیش از آنکه به ساختار نسبت داده شود، به ضعف یا ناتوانی فردی بازمی‌گردد. فشار دائمی، زمان محدود، رقابت شدید و واکنش‌های تند دران نیز همین منطق را تقویت می‌کند. شرکت‌کننده باید تحت فشار بهترین عملکرد را داشته باشد و توانایی تحمل فشار خود را نیز به بخشی از شایستگی‌اش تبدیل کند. مفهومی که بیونگچول هان در نقد جامعه فرسودگی به شکل گسترده‌تری به آن پرداخته است، از این منظر، برنامه‌هایی از این جنس تنها درباره آشپزی نیستند؛ آن‌ها می‌توانند به‌صورت ضمنی تصویری از انسان مطلوب خود نیز ارائه دهند: فردی رقابت‌پذیر، اعطاف‌پذیر، خوداِکّا و همیشه آماده عبور از مرحله بعد. میشل فوکو نیز در بحث «دولتمندی» و «تولیدولیسم»، به‌طور دقیق به همین شکل از قدرت توجه دارد؛ قدرتی که با دستور و اجبار مستقیم اعمال نمی‌شود، بلکه از مسیر شکل دادن به رفتار، انتخاب و تلقی افراد از موفقیت و شکست عمل می‌کند. بنابراین مسئله اصلی در نقد «سرآشپز» تنها این نیست که چرا از یک برنامه آمریکایی الگوبرداری شده است، مسئله مهم‌تر این است که آیا تلویزیون هنگام وارد کردن چنین قالب‌هایی، تنها قدم را وارد می‌کند یا به لایه‌های فرهنگی و معنایی آن نیز توجه دارد؟ مسئله درباره «سرآشپز» متفاوت است. برنامه تلاش می‌کند قالبی را که برای فضای دیگری طراحی شده است، در هم‌زبان متفاوت بازتعریف کند، اما این بازتعریف در بسیاری از موارد به تغییر چند نشانه ظاهری محدود می‌شود. این همان نقطه‌ای است که سیاست «ایرانی‌سازی» یک قالب خارجی می‌تواند نتیجه معکوس دهد. اگر قرار است یک برنامه ایرانی باشد، باید چیزی فراتر از تغییر دیالوگ‌ها و استفاده از چند اصطلاح بومی برای گفتن داشته باشد. مخاطب باید احساس کنی که برنامه از دل فرهنگ و تجربه زیسته خودش بیرون آمده، نه اینکه یک قالب آماده، تنها با تغییر دكور و ادبیات روی آنتن رفته است. در سال‌های گذشته نمونه‌ای وجود داشته‌اند که توانستند قالب‌های جهانی را با هویت ایرانی ترکیب کنند و برای خودشان شخصیت مستقلی بسازند. تفاوت در همین‌جاست: اقتباس زمانی موفق است که محصول نهایی صاحب هویت شود، نه اینکه مخاطب به‌طور دائم نسخه اصلی را در ذهنش مقایسه کند.

کتاب «جایی کمی دورتر» اثر مهدی تمیزی، حاصل بیش ازسومین سال پژوهش میدانی در باغ رضوان اصفهان است که درآن بیش از ۱۲۵ نام‌آور فرهنگ و هنر خارج از قطعه رسمی نام‌آوران را شناسایی کرده است.

به گزارش مهر، جایی کمی دورتر» نام کتابی است که به نام‌آوران فرهنگ و هنر آرمیده در آراستان باغ رضوان اصفهان، بیرون از قطعه نام‌آوران می‌پردازد. این کتاب که تاثرترین اثر مهدی تمیزی است، پس از سه سال و نیم پژوهش و گفتگو با بیش از چهل نفر، سال ۱۴۰۳، نوشتنش به پایان رسید.اولاخر همین سال در ۳۳۴ صفحه، قطع رقی، همراه با تصویرسازی (چهره‌پردازی)، دوزبانه (فارسی انگلیسی) و در ۵۰۰ جلد از سوی نشر اقنوم منتشر شد. البته کتاب به دلایلی امکان رونمایی پیدا نکرد و اکنون در سال ۱۴۰۵ این رونمایی و معرفی کتاب انجام شد. یک رونمایی و معرفی کتاب با حضور نویسنده و در کنار درگشتگان آرمیده در همان آراستان باغ رضوان اصفهان؛ آیینی که ویدئوی آن منتشر شد و با گونهای متفاوت از رونمایی و معرفی کتاب روبه‌رو شدیم. مهدی تمیزی هنرمند هنرهای تجسمی و پژوهشگر، نزدیک به سه دهه فعالیت حرفه‌ای داشته و ده‌ها نمایشگاه و سخنرانی و یادداشت و کتاب و اثر هنری در کارنامه‌اش دارد. در کتاب جایی کمی دورتر، نام و اطلاعات بیش از ۱۲۵ نام‌آور آمده و به زندگی و آثار چهل نام‌آور به‌طور ویژه پرداخته شده است. چه‌رچهدرادی کتاب به قلم وحید شریفی، ترجمه کتاب به انگلیسی انجام شده است. به همین بهانه با مهدی تمیزی گفتگویی انجام دادیم که در ادامه می‌خوانیم.

❧ در کتاب «جایی کمی دورتر» تلاش کرده‌اید تا مفهوم «نام‌آور» را از تعریف‌های رسمی و اداری فاصله دهید. ششما در این کتاب، چه تعریفی برای «نام‌آور» داشته‌اید؟ آیا ممکن است فردی بدون برخورداری از موقعیت‌های رسمی و رسمی به دلیل اثر گذاری در فرهنگ و هنر، در حافظه تاریخی یک شهر جایگاهی ماندگار داشته باشد؟

از نظر من، تعریف نام‌آور برای کسی است که در تکرش و کاری که انجام می داده، ویژه و به‌گونه‌ای تجربه بوده؛ هرچند که برخی گمان می‌کنند نام‌آور باید بسیار باوش، درس‌خوانده، عالم، دانشمند، مشهور یا صاحب بست و مقام باشد، البته ممکن است که چنین مواردی هم باشد، ولی نام‌آور بودن بسیار فراتر از اینها است. این را بگویم که این تعریف، عمیق و فراتر از سطح شهرتطلبی است. من نام‌آور بودن را از معنای مطلق شهرت به معنای اصالت و برتری در اثر می‌دانم. به‌گونه‌ای، تفاوت میان فرد مشهور و فرد نام‌آور، تفاوت میان شنیده شدن و در کد شدن است. فرد مشهور ممکن است به دلیل هوش، جایگاه اجتماعی یا حتی جنگجاه‌های روز، در افکار عمومی بازتاب داشته باشد، ولی این بازتاب لزوماً نشان‌دهنده کیفیت حضور او در جهان نیست. نام‌آور بودن، برخلاف شهرت گزرا، ریشه در تجربه‌ی در عمل دارد. کسی که نام‌آور است، یعنی در جهان متأثر از خود، توانسته است استانداردی جدید تعریف کند، شاکفی را بر کند یا نگاهی متفاوت به واقعیت داشته باشد که دیگران توانایی

{ فرهنگ و هنر }

جایی کمی دورتر؛

آدرس دیگری برای نام‌آوری در اصفهان



انجام آن را ندارند. این همان مفهوم نخبه است؛ یعنی فردی که فراتر از میانگین توانمندی‌ها، در نقطه‌ای از تعالی ایستاده است. بنابراین، نام‌آوری نه یک لقب اجتماعی که با قدرت یا دانش به دست آید، بلکه یک میراث کیفی است. نام‌آور کسی است که وقتی از یاد می‌شود، نه فقط نامش، بلکه اثر و نگرش کم‌نظیر یا حتی بی‌نظیرش در ذهن‌ها تلاوم می‌یابد. او کسی است که با تکیه بر نبوغ کاربردی و اصالت عمل، از توده مردم متمایز شده و در حافظه جمعی، به جای یک نام، به یک الگو تبدیل شده است.

❧ یکی از مهم‌ترین ایده‌های کتاب، توجه به نام‌آوانی است که با وجود نقش مؤثر در فرهنگ و هنر، خارج از قطعه نام‌آوران آراستان باغ رضوان اصفهان آرمیده‌اند. این وضعیت را چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا این مسئله را می‌توان نشانه‌ای از محدودیت‌های نظام رسمی شناسایی و پادمان‌سازی دانست یا نتیجه عوامل تاریخی، اجتماعی و مدیریتی است؟ به نظر شما چه بازنگری‌هایی در سیاست‌های شناسایی و ثبت مفاخر فرهنگی می‌تواند تصویر کامل‌تری از عدالته‌تری از حافظه فرهنگی اصفهان ارائه دهد؟

ابتدا این را بگویم که هفت سال پس از تأسیس آراستان باغ رضوان اصفهان در سال ۱۳۶۳، قطعه‌ای برای نام‌آوران آمادسازی شد و حسین غرضی به‌عنوان نخستین نام‌آور در فروردین ۱۳۷۰ در آن قطعه تازه تأسیس آرام گرفت. پس تعدادی از نام‌آوانی که در کتاب جایی کمی دورتر آمده‌اند، مربوط به آن هفت سال بوده‌اند. پس از راه‌اندازی قطعه نام‌آوران تا امروز، بودند کسانی که به درستی در این قطعه به خاک سپرده شدند؛ ولی کسانی هم بودند که در زمان زنده بودن، با پیگیری خوشان در اداره های دولتی و یا پس از مرگشان، با پافشاری بازماندگانشان، مجوز گرفتند و پیکرشان در قطع نام‌آوران جا گرفت؛اشوربختانه یا این‌وروش، ماجرای نام‌آور بودن از جایگاه بلند خود به جرگه کوتاه اداری افتاد و ساحتی مدنی به ساختاری دولتی سقوط کرد. این شد که ادارهای دولتی و افرادی وابسته به آن اداره‌ها، نام‌آور بودن

❧ شناسایی بیش از ۱۲۵ شخصیت فرهنگی هنری که بسیاری از آن‌ها در منابع متداول کمتر معرفی شده‌اند، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش است. در این مسیر چه روش‌شناسی پژوهشی را به کار گرفتید و چگونه داده‌های میدانی، اسناد، منابع مکتوب، روایت‌های شفاهی و بازدیدهای میدانی را در کنار یکدیگر اعتبارسنجی کردید؟ مهم‌ترین دشواری‌های پژوهش در شناسایی این افراد چه بود و این تجربه چه درس‌هایی برای پژوهشگران تاریخ محلی و مطالعات فرهنگی دارد؟

جنگ روایت‌ها را جدی نگرفته‌ایم

اتفاق ثبت شود تا به دنیا نشان داده شود در آنجا چه گذشته است. در گروه‌های اروپایی هم معمولاً یک فیلمبردار یا عکاس در کنار تیم‌های امدادی حضور دارد.اما ما هنوز قدرت رسانه را آن‌طور که باید درک نکردهایم.

❧ شما از ندایی هستید که هم عکاسی آنالوگ را تجربه کرده‌اید و هم دوران دیجیتال را. این تحول را چگونه می‌بینید؟

جلیلی‌فر، عکاسی امروز واقعا رشد کرد و از یک هنر نسبتاً انحصاری، همگانی شد. این اتفاق بسیار خوبی است، اما یک نکته وجود دارد: امروز همه عکس می‌گیرند، اما همه عکاس نیستند. برای عکاسی باید هنر را داخل کرد. باید ترکیب‌بندی، نور، رنگ و بسیاری از اصول را شناخت. امروز موبایل امکانات فوق‌العاده‌ی در اختیار مردم قرار داده است. اگر مردم دوره‌های آموزش عکاسی با موبایل را جدی بگیرند و اصول اولیه را یاد بگیرند، می‌توان اتفاقات بسیار خوبی رقم زد. دوربین موبایل کیفیت خوبی دارد، اما ابزار به‌تنهایی عکس نمی‌سازد.

❧ تفاوت دوران نگاتیو با امروز را از نظر تجربه عکاس چگونه می‌بینید؟ آن زمان برای هر فریم باید فکر می‌کردید. نگاتیو محدود بود. نمی‌توانستید مثل امروز هزاران عکس بگیرید و بعد بگویید از میان آنها یکی خوب درمی‌آید. هر فریم اهمیت داشت. به همین دلیل که باید دیده و حفظ شوند. این هنرمند از عکس‌های یک نگاتیوهای محدود، زنده‌گانی که شاید تنها یکبار در قاب دوربین قرار گرفتند و عکس‌هایی که هرگز گرفته نشدند سخن می‌گوید؛ تصویری که به باور او می‌توانستند امروز بخشی از حافظه تاریخی ایران باشند. جلیلی‌فر همچنین از تجربه حضورش در حوادث و جنگ‌های اخیر و محدودیت‌هایی می‌گوید که گاه مانع ثبت لحظه‌های تاریخی شده است. در آستانه روز جهانی عکاسی با این عکاس پیشکسوت به گفت‌وگو نشستیم؛ گفت‌وگوی درباره عکس‌هایی که ثبت شدند، عکس‌هایی که دیده‌نشدند و قاب‌هایی که شاید برای همیشه از دست رفتند.

❧ ورودتان به هنر عکاسی چگونه شکل گرفت؟ علاقه من به عکاسی از همان دوران مدرسه شکل گرفت. کلاس اول راهنمایی بودم که در مدرسه یک کلاس فوق‌ترنامه عکاسی برگزار شد. در آن کلاس شرکت کردم و به عکاسی علاقمند شدم و این علاقه به مرور جی‌تر شد.

❧ در این هنر را تا امروز ادامه دهید؟ عکاسی به انسان یک نگاه تازه می‌آموزد؛ یک نگاه متفاوت به انسان، طبیعت، اتفاقات و جهان پیرامون. عکاسی موجب می‌شود بهتر ببینی، دقیق‌تر بررسی کنی و اتفاقات اطرافت را با دید یک سنگ زنده‌یاب و چند نفر دیگر ببندی. یک نفر هم مسئول رسانه‌ای گروه بود. زمانی که دیدم کسی فقط فیلم می‌گیرد، متوجه شدم جسور چیست. قرار بود اگر کسی زیر آواز جان بخت، این

فیلم‌های پیمان معادی و مجید مجیدی پروانه نمایش گرفتند

شورای بازمینی فیلم‌های سینمایی با صدور پروانه نمایش ۶ فیلم موفق‌ت کرد که «بالاده» پیمان معادی، «خیابان جمهوری» منوچهر هادی، «همسفر» محمدرحسین فرحبخش و «غزای نیمروز» مجید مجیدی از جمله آنهاست.

شورای بازمینی فیلم‌های سینمایی با صدور پروانه نمایش ۶ فیلم موفق‌ت کرد. براین اساس، فیلم‌های بالاده به تهیه‌کنندگی محمدمیمان معادی و کارگردانی احمد بهرامی، خیابان جمهوری به تهیه‌کنندگی و کارگردانی منوچهر هادی، مسیر معکوس به تهیه‌کنندگی و کارگردانی ابوالفضل جلیلی مودح پروانه نمایش گرفتند. همچنین «همسفر» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمدرحسین فرحبخش، «غزای نیمروز» به تهیه‌کنندگی امیر بنان و کارگردانی مجید مجیدی و انیمیشن «سفینه نجات» به تهیه‌کنندگی محمادمین همدانی و کارگردانی هادی محمدیان طبقی موافقت شورای پروانه نمایش فیلم‌های سینمایی را کسب کردند.

بازگشت اصغر فرهادی به زبان مادری

اصغر فرهادی، کارگردان دو بار برنده اسکار، تأیید کرده است که در حال نوشتن فیلمنامه فیلم بعدی خود به زبان فارسی است و انتظار دارد آن را طی یک سال آینده به پایان برساند.

به گزارش ایسنا، اصغر فرهادی تأیید کرد که در حال نوشتن فیلم بعدی خود است و این فیلم بازگشتی به زبان مادری‌اش، فارسی، خواهد بود. او گفت انتظار دارد فیلمنامه را طی یک سال آینده به پایان برساند. در حالی که جزئیات داستان همچنان مخفی نگه داشته شده و مکان‌های فیلمبرداری در حال بررسی است، او تأکید کرد که این فیلم در ایران یا فرانسه فیلمبرداری نخواهد شد. جدیدترین فیلم فرهادی با عنوان «داستان‌های موازی» به زبان فرانسوی، در بخش مسابقه کن به نمایش درآمد و اکنون در جشنواره سارایوو در حال اکران است. این فیلم در فرانسه، جایی که فرهادی دو سال در آن زندگی کرد، فیلمبرداری شده و بازیگرانی چون ایزابل هوبور، ویرژینی افیرا و وسنان کسل در آن نقش‌آفرینی کردند. فرهادی اوایل اسامال به ایران بازگشت و دوباره به طور تماموقت در این کشور زندگی می‌کند، اما گفته است که تحت شرایط کنونی تمایلی به فیلمبرداری در ایران ندارد. این کارگردان دو بار برنده اسکار برای فیلم‌های «وروشنده» و «جدايي نادر از سيمين» در جشنواره فیلم سارایوو با نشریه اسکرین گفت‌وگو کرده است. جایی که قرار است جایزه افتخاری دریافت کند و برنامه نمایش مرور آتش‌اش نیز به روی پرده برود. فرهادی همچنین ساخت پروژه بعدی خود در آمریکا را رد کرده است. او گفت: برای فیلم داستان‌های موازی، سه سال در آمریکا زندگی کردم و به تحقیق و نوشتن مشغول بودم. تهیه‌کنندهام آمریکایی بود. سه سال را در آمریکا به نوشتن، حتی انتخاب بازیگران و انتخاب لوکیشن گذراندم. بعد از سه سال، احساس کردم نمی‌توانم با محیط ارتباط برقرار کنم. نظم فراق عوض شد و به فرانسه رفتم. با این حال، او در حال بررسی گزینه‌های برای یک فیلم انگلیسی‌زبان نیز هست و گفت که بریتانیا یکی از گزینه‌های جدی برای تولید این فیلم است و ترجیح می‌دهد پس از تجربه‌های خوب در فرانسه، اسپانیا و آلمان، پایگاه خود را در اروپا حفظ کند. فرهادی گفته هنوز پروژه‌ای انتخاب نکرده‌ام، اما اگر تصمیم به ساخت فیلمی به زبان انگلیسی بگیرم، ترجیح می‌دهم آن را در بریتانیا انجام دهم. بر اساس تجربه‌ای که در آمریکا داشتم، تجربه بدی نبود، اما وقتی به آمریکا رفتم تا تحقیق کنم، نوع داستانی که من دوست دارم، کمی از آن فرهنگ دور است. این کارگردان در بخش دیگری از صحبت‌هایش درباره نمایش فیلم‌های خود در خارج از کشور ساخته و فرصت تماشای آن در ایران گفت: وقتی فیلم را خارج از ایران، مثلاً در فرانسه، روی اینترنت منتشر می‌کنند، مردم ایران بلافاصله می‌توانند آن را با زیرنویس فارسی تماشا کنند. اما سینماهای ایران فیلم‌های خارجی را زیاد اکران نمی‌کنند، فقط چند اکران محدود. او اعتراف کرد که طبقه‌بندی فیلمش به عنوان یک فیلم «خارجی» در کشور خودش، برایش دشوار است و گفت: این یک احساس بسیار متناقض است. آرزوی من کار کردن به زبان خودم، در فرهنگ خودم است.

فیلم‌های پیمان معادی و مجید مجیدی پروانه نمایش گرفتند

مجدیدی پروانه نمایش گرفتند

شورای بازمینی فیلم‌های سینمایی با صدور پروانه نمایش ۶ فیلم موفق‌ت کرد که «بالاده» پیمان معادی، «خیابان جمهوری» منوچهر هادی، «همسفر» محمدرحسین فرحبخش و «غزای نیمروز» مجید مجیدی از جمله آنهاست.

شورای بازمینی فیلم‌های سینمایی با صدور پروانه نمایش ۶ فیلم موفق‌ت کرد. براین اساس، فیلم‌های بالاده به تهیه‌کنندگی محمدمیمان معادی و کارگردانی احمد بهرامی، خیابان جمهوری به تهیه‌کنندگی و کارگردانی منوچهر هادی، مسیر معکوس به تهیه‌کنندگی و کارگردانی ابوالفضل جلیلی مودح پروانه نمایش گرفتند. همچنین «همسفر» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمدرحسین فرحبخش، «غزای نیمروز» به تهیه‌کنندگی امیر بنان و کارگردانی مجید مجیدی و انیمیشن «سفینه نجات» به تهیه‌کنندگی محمادمین همدانی و کارگردانی هادی محمدیان طبقی موافقت شورای پروانه نمایش فیلم‌های سینمایی را کسب کردند.

بازگشت اصغر فرهادی به زبان مادری

اصغر فرهادی، کارگردان دو بار برنده اسکار، تأیید کرده است که در حال نوشتن فیلمنامه فیلم بعدی خود به زبان فارسی است و انتظار دارد آن را طی یک سال آینده به پایان برساند.

به گزارش ایسنا، اصغر فرهادی تأیید کرد که در حال نوشتن فیلم بعدی خود است و این فیلم بازگشتی به زبان مادری‌اش، فارسی، خواهد بود. او گفت انتظار دارد فیلمنامه را طی یک سال آینده به پایان برساند. در حالی که جزئیات داستان همچنان مخفی نگه داشته شده و مکان‌های فیلمبرداری در حال بررسی است، او تأکید کرد که این فیلم در ایران یا فرانسه فیلمبرداری نخواهد شد. جدیدترین فیلم فرهادی با عنوان «داستان‌های موازی» به زبان فرانسوی، در بخش مسابقه کن به نمایش درآمد و اکنون در جشنواره سارایوو در حال اکران است. این فیلم در فرانسه، جایی که فرهادی دو سال در آن زندگی کرد، فیلمبرداری شده و بازیگرانی چون ایزابل هوبور، ویرژینی افیرا و وسنان کسل در آن نقش‌آفرینی کردند. فرهادی اوایل اسامال به ایران بازگشت و دوباره به طور تماموقت در این کشور زندگی می‌کند، اما گفته است که تحت شرایط کنونی تمایلی به فیلمبرداری در ایران ندارد. این کارگردان دو بار برنده اسکار برای فیلم‌های «وروشنده» و «جدايي نادر از سيمين» در جشنواره فیلم سارایوو با نشریه اسکرین گفت‌وگو کرده است. جایی که قرار است جایزه افتخاری دریافت کند و برنامه نمایش مرور آتش‌اش نیز به روی پرده برود. فرهادی همچنین ساخت پروژه بعدی خود در آمریکا را رد کرده است. او گفت: برای فیلم داستان‌های موازی، سه سال در آمریکا زندگی کردم و به تحقیق و نوشتن مشغول بودم. تهیه‌کنندهام آمریکایی بود. سه سال را در آمریکا به نوشتن، حتی انتخاب بازیگران و انتخاب لوکیشن گذراندم. بعد از سه سال، احساس کردم نمی‌توانم با محیط ارتباط برقرار کنم. نظم فراق عوض شد و به فرانسه رفتم. با این حال، او در حال بررسی گزینه‌های برای یک فیلم انگلیسی‌زبان نیز هست و گفت که بریتانیا یکی از گزینه‌های جدی برای تولید این فیلم است و ترجیح می‌دهد پس از تجربه‌های خوب در فرانسه، اسپانیا و آلمان، پایگاه خود را در اروپا حفظ کند. فرهادی گفته هنوز پروژه‌ای انتخاب نکرده‌ام، اما اگر تصمیم به ساخت فیلمی به زبان انگلیسی بگیرم، ترجیح می‌دهم آن را در بریتانیا انجام دهم. بر اساس تجربه‌ای که در آمریکا داشتم، تجربه بدی نبود، اما وقتی به آمریکا رفتم تا تحقیق کنم، نوع داستانی که من دوست دارم، کمی از آن فرهنگ دور است. این کارگردان در بخش دیگری از صحبت‌هایش درباره نمایش فیلم‌های خود در خارج از کشور ساخته و فرصت تماشای آن در ایران گفت: وقتی فیلم را خارج از ایران، مثلاً در فرانسه، روی اینترنت منتشر می‌کنند، مردم ایران بلافاصله می‌توانند آن را با زیرنویس فارسی تماشا کنند. اما سینماهای ایران فیلم‌های خارجی را زیاد اکران نمی‌کنند، فقط چند اکران محدود. او اعتراف کرد که طبقه‌بندی فیلمش به عنوان یک فیلم «خارجی» در کشور خودش، برایش دشوار است و گفت: این یک احساس بسیار متناقض است. آرزوی من کار کردن به زبان خودم، در فرهنگ خودم است.

فصل تازه سینما رقم می‌خورد

انتظار می‌رود پس از پایان ایام عزاداری سینماهای کشور فروش بیشتری داشته باشند.
سینماهای کشور هفته قبل، پایین‌ترین فروش را نسبت به ده هفته قبل داشتند و در مجموع ۲۵ میلیارد تومان فروش و ۱۲۵۰ هزار و ۸۱۸ نفر مخاطب را جذب کردند. سینماها طی دو هفته گذشته فروشی معادل ۴۴ میلیارد تومان داشتند و ۲۹۰ هزار نفر به سینما آمدند. هر دو هفته به‌خاطر تعطیلات مناسبتی طبیعتاً فروش کمتری را نسبت به هفته‌های قبل تجربه کردند و حالا با اتمام پایان ایام عزاداری انتظار می‌رود سینماهای کشور فروش بیشتری داشته باشند. در زمان حاضر، سینماها با اکران ۱۵ فیلم سینمایی در گونه‌های متعدد به فعالیت خود ادامه می‌دهند که از میان آنان در هفته گذشته «زندشور» با فروش ۱۶ میلیارد تومانی در صدر جدول ایستاده است. بعد از آن «ستخر» با ۱۲ میلیارد و ۲۳۸ میلیون تومان و در جایگاه سوم «لیاس‌خشعی» با ۸۲۶ میلیون تومان. چیزی که مشخص است فروش میان دو فیلم اول با فیلم‌های بعد فاصله چشمگیری دارد که نشان از تسلط فیلم‌های برپایزگری است که قواعد و قوانین گیشه را رعایت کردند؛ چهره‌های مطرح سینما، تلیکبات خوب در فضای مجازی و همچنین حضور جدی و هدفمند در جشنواره فیلم فجر به‌عنوان سکوی برای پرتاب در سینما.